



واقعی بودن چیزهای غیرواقعی

سومین جلد از رمان چند قسمتی موراکامی با عنوان نامتعارف Q184 در حالی یک ماه پیش در تیراژ 500 هزار نسخه‌ای از سوی ناشر ژاپنی منتشر شد...

سومین جلد از رمان چند قسمتی موراکامی با عنوان نامتعارف Q184 در حالی یک ماه پیش در تیراژ 500 هزار نسخه‌ای از سوی ناشر ژاپنی منتشر شد که طرفداران بی‌شمار این نویسنده محبوب و معروف و البته منزوی، در هوای سرد و زیر نم‌باران بیرون کتابفروشی‌ها صف بستند تا جزو نخستین کسانی باشند که ادامه داستان جدید موراکامی را می‌خوانند. انتشارات «شینچوشا« گفته است که تاکنون 2/44 میلیون نسخه از 2 قسمت اول و دوم این رمان را منتشر کرده، علاوه بر اینکه تا پایان ماه آوریل 200 هزار نسخه دیگر از قسمت سوم آن را که 602 صفحه دارد روانه کتابفروشی‌های ژاپن کرده است! 3 قسمت این رمان تاکنون به دو زبان چینی و کره‌ای ترجمه و منتشر شده ولی از ترجمه انگلیسی آن هنوز خبری نیست! موراکامی که از او به عنوان پرخواننده‌ترین نویسنده ژاپنی در جهان نام برده می‌شود، پیرنگ داستان رمان Q184 را تا قبل از انتشار به هیچ وجه لو نداد. داستان این رمان درباره یک زن و مرد است که در گذر سالیان همدیگر را گم کرده‌اند و اکنون به دنبال هم می‌گردند. «هاروکوی موراکامی« اصولاً ترجیح می‌دهد که در لاک خودش باشد، با این حال آثار این نویسنده پرآوازه ژاپنی که همواره نام او در زمره برندگان احتمالی جایزه «نوبل« ادبیات آورده می‌شود، به بیش از 40 زبان زنده دنیا ترجمه شده است. سبک «سوررئال« موراکامی خیلی‌ها را در سراسر جهان به طرفدار آثار او تبدیل کرده است. موراکامی پس از 5 سال جدیدترین رمان خود به نام Q184 را منتشر کرده است. این رمان بلافاصله پس از انتشار به اثری پرفروش در ژاپن تبدیل شد و فعلاً 3 جلد از این رمان ادامه‌دار منتشر شده است. محل وقوع داستان هم توکیو سال 1984 است. عنوان کتاب به‌عنوان رمان معروفی از «جورج اورول« اشاره دارد. در زبان ژاپنی عدد 9 مثل حرف Q در زبان انگلیسی تلفظ می‌شود. موراکامی 61 ساله که معمولاً از مصاحبه با رسانه‌ها گریزان است، در گفت‌وگویی کوتاهش با خبرنگاری رویترز در مورد موضوعات مختلف صحبت کرده است.

چه شد که رمان Q184 را نوشتید؟

دلیل اولش رمان 1984 جورج اورول بود که موضوع آن درباره آینده نزدیک بود.

می‌خواستم رمانی بنویسم که نقطه مقابل آن باشد؛ رمانی درباره گذشته نزدیک که در آن نشان بدهم اتفاقات رخ داده، می‌شد شکل دیگری هم داشته باشد. احساس می‌کردم که دلم می‌خواهد گذشته را به جای روایت دوباره، در واقع بازآفرینی کنم. همیشه در مورد اینکه آیا دنیایی که در آن زندگی می‌کنم واقعی است یا نه، دچار شک و تردیدم. جایی در وجود احساس می‌کنم دنیایی که در آن زندگی می‌کنم می‌شد شکل دیگری داشته باشد. داستان رمان Q184 از بعضی جهات داستانی ترسناک و خوف‌انگیز است و من خوشحال می‌شوم خوانندگان با خواندن آن با خود فکر کنند این داستان چرا ترسناک است.

به نظر شما خوانندگان چه نظری در مورد این رمان خواهند داشت؟

به نظر من مردم کم‌کم دارند واقعی‌بودن چیزهای غیرواقعی را می‌پذیرند؛ مثلاً از نظر من حادثه 11 سپتامبر (2001) مثل حادثه‌ای نیست که در دنیای واقعی رخ داده باشد. باید یک جایی دنیایی وجود داشته باشد که چنین اتفاقی در آن نیفتاده باشد. به نظر من الان همه اینگونه فکر می‌کنند، و همین دیدگاه باعث می‌شود زمینه پذیرش داستان Q184 فراهم شود.

زنان در داستان‌های شما نیروهای قدرتمندی هستند.

من در زمینه یادگیری، آدم خیلی کندي هستم... به همین دلیل 30 سال طول کشید تا روایت اول شخص را کنار بگذارم و به روایت سوم شخص بنویسم. وقتی هم که نوشتن به روایت سوم شخص را شروع کردم، نوشتن درباره زنان برایم خیلی راحت‌تر شد. بسیاری از شخصیت‌های زنی که من درباره‌شان نوشته بودم، مثل یک واسطه بودند که دنیای واقعی و غیرواقعی را به هم وصل می‌کردند... من در عین حال، درباره شخصیت‌های زن بسیار واقعی و زمخت هم نوشته‌ام، مثل «آئومامه«؛ قهرمان زن جدیدترین رمانم. به نظر من دخترها از پسرها قوی‌تر و باهوش‌تر هستند.

آیا شما مثل داستان‌هایتان خواب‌های پیچیده می‌بینید؟

من خیلی کم خواب می‌بینم. شاید از این خواب‌های پیچیده هم دیده باشم ولی هیچ چیزی یادم نمی‌آید. وقتی صبح از خواب بیدار می‌شوم هر خوابی که دیده بودم از ذهنم پاک می‌شود. ولی در عوض در بیداری می‌توانم خواب ببینم؛ یعنی، همان نوشتن رمان.

نظر شما در مورد نوبل و سایر جوایز ادبی چیست؟

مهم‌ترین جایزه برای من داشتن خوانندگان خوب است.

شرح ملاقات موراکامی و کارور

در تابستان سال 1948، هاروکی موراکامی و همسرش به شهر کوچک و دورافتاده پورت آنجلس (در واشنگتن) سفر کردند تا با «ریموند کارور« که با همسرش تس گالاگر در «خانه آسمانی« که دیوارش از جنس شیشه و مشرف به اقیانوس بود زندگی می‌کرد، دیدار کنند. این سفر بیشتر به یک دستبوسی شباهت داشت تا یک دید و بازدید صرف. موراکامی که قبل از شروع نویسندگی در توکیو یک باشگاه موسیقی جاز را می‌گرداند (او 6 سال قبل‌تر و در بیست و نه سالگی نویسندگی را شروع کرده بود)، بیش از هر نویسنده دیگری آثار کارور را تحسین می‌کرد. هرچند این دو قبلاً هرگز همدیگر را ملاقات نکرده بودند، ولی موراکامی همیشه از کارور به‌عنوان ارزشمندترین استاد خود در نویسندگی یاد می‌کرد. موراکامی در یک اقدام حماسی تمام نوشته‌های کارور (داستان، شعر و مقاله) را به زبان ژاپنی ترجمه کرد. موراکامی پیش از آنکه کارور را از نزدیک ببیند همیشه فکر می‌کرد او باید آدمی لاغر و ظریف باشد و وقتی او را از نزدیک دید از شانه‌های پهن و دست‌های بزرگ او شگفت زده شد.

در حالی که کارور چای خود را ذره ذره می‌نوشید، موراکامی احساس می‌کرد بت نویسندگی او طوری بدن خودش را روی کاناپه جمع کرده که انگار هرگز قصد نداشته هیکل به این گندگی داشته باشد! اولین چیزی که موراکامی از کارور خوانده بود داستان کوتاه «این همه آب، این همه نزدیک به خانه« بود. در این داستان کلاسیک، دوست با هم برای ماهیگیری به یک رودخانه دور می‌روند. آنها در نخستین روز حضورشان در آنجا، با جسد یک زن در رودخانه مواجه می‌شوند. آنها نمی‌گذارند این کشف دست و پاگیر مانعی برای لذت و سرگرمی‌شان که مدت‌ها انتظارش را کشیده بودند، باشد و بنابراین با یک طناب جسد را به طرف ساحل رودخانه می‌کشند و دو روز دیگر هم در آنجا می‌مانند و ماهیگیری می‌کنند و برای هم داستان تعریف می‌کنند؛ داستان‌های خشن. در نسخه طولانی‌تر این داستان که موراکامی دور آتش در یک اردو خوانده بود، همسر یکی از این 4 مرد که از رفتار شوهر خود منزجر شده، با زن کشته شده توی رودخانه احساس قرابت عجیبی می‌کند و در مراسم تشییع او حضور می‌یابد. موراکامی وقتی این داستان را می‌خواند احساس می‌کرد که با یک نوع سبک کاملاً جدید در داستان نویسی روبه‌رو شده است؛ در حالی که سبک کارور اساساً رئالیستی بود اما یک چیز نافذ و پرییمان در کارهایش وجود داشت که فراتر از رئالیسم ساده بود. این دو نویسنده خجالتی آنقدر آرام با هم حرف می‌زدند که نواری که موراکامی از گفت‌وگویی‌شان ضبط کرده بود مثل یک استراق سمع تلفنی بود که خیلی بد ضبط شده باشد!

براساس شعر یادبودی که کارور نوشته بود، آنها درباره دلایل محبوبیت کارور در ژاپن صحبت کردند. موراکامی گفته بود دلیل محبوبیت کارور شاید شیوه نوشتن او از تحقیرهای غیرقابل تحملی باشد که در ژاپن معاصر پدیده‌ای قابل تشخیص است و یا شاید هم دلیلش نوشتن کارور از نقش شانس و اتفاق در تعیین مسیر زندگی افراد بود. موراکامی از کارور دعوت کرد تا به ژاپن برود. و بعد سفارش داد یک تخت بزرگ هم برای کارور در آپارتمان‌ش در توکیو بسازند، ولی کارور در سال 1987 به بیماری سرطان ریه دچار شد و آنقدر حالش بد بود که نمی‌توانست به ژاپن یا هیچ جایی دیگر سفر کند. کارور سرانجام در ماه اوت 1988 و در پنجاه سالگی در پورت آنجلس از دنیا رفت.

نیو ریپابلیک-13 مارس 2010
همشهری آنلاین- فرشید عطایی